

[حقیقت انشاء 1](#_Toc508781320)

[مسلک ابراز( نظر مرحوم خویی) 1](#_Toc508781321)

[اشکال نقضی به مسلک ابراز 2](#_Toc508781322)

[اشکال حلی 2](#_Toc508781323)

[تنظیر 2](#_Toc508781324)

[نظر مختار 3](#_Toc508781325)

[سازگاری احضاریت الفاظ و تحقق معانی ان 3](#_Toc508781326)

**موضوع**: حقیقت انشاء /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل به بیان مسالک در باب حقیقت انشاء پرداخته شد و گفته شد که بنا بر اینکه معنای انشاء و اخبار متغایر ند دو مسلک در این باب وجود دارد 1- مسلک ایجاد 2- مسلک ابراز. مسلک ایجاد دو بیان داشت یکی بیان مشهور بود که قائل به ایجاد معانی توسط الفاظ هستند و یکی بیان محقق اصفهانی بود که قائل به وجود لفظی بخشیدن معنا شده اند و مسلک ابراز نیز عبارت بود از اینکه الفاظ نقش ابراز گری دارند که در این جلسه به بیان مسلک ابراز میپردازیم.

# حقیقت انشاء

## مسلک ابراز( نظر مرحوم خویی)

بحث در مسلک ابراز در حقیقت انشاء بود مسلکی که مرحوم خویی اختیار کرده است[[1]](#footnote-1) مفاد این مسلک این است که شان الفاظ ابراز معانی است و با الفاظ چیزی ایجاد نمیشود و ایجاد معانی به توسط نفس منشی است یا به توسط شرع و یا به توسط عقلاء است. ایشان قبول دارد که با بعت گفتن ملکیتی در وعاء اعتبار ایجاد میشود و اینطور نیست که فقط وجود عرضی و به وجود لفظ باشد، اما به لفظ محقق نمیشود و قبل از تکلم لفظ، ملکیت اعتبار شده است بعد ملکیتی که در نفس اعتبار شد بود با بعت ابراز شد عقلا نیز ان را اعتبار میکند و شارع نیز ان را امضاء میکند. تمام فرمایش این است که ملکیت با الفاظ ایجاد نمیشود و از طرفی اصل ایجاد ملکیت را در وعاء اعتبار قبول دارد.

بعضی این مطلب را که الفاظ معنا را ایجاد میکنند به این بیان توضیح دادند که با گفتن لفظ مسبب نیز به وجود میاید و این که بعت موضوع برای اعتبار عقلا و شارع است پس بعت غیر مستقیم ملکیت را ایجاد میکند مطلب متین و صحیحی است ولی بحث در مورد خود بعت است که حقیقت بعت چیست؟ ایا ابراز است یا ایجاد است؟

### اشکال نقضی به مسلک ابراز

به نظر ما ادعای مرحوم خویی درست نیست زیرا اولا این ادعا نقض دارد و ان عبارت است از اینکه ما یک سری انشائیاتی داریم که مسبوق به اعتبار نفسانی نیست بعضی گفته اند که در همین بعت و اشتریت در مسبوق به اعتبار نیست در حالی که انشاء است البته ممکن است ایشان بگوید که به نحو اجمال مسبوق به اعتبار هست و ما در این مثال نقض نمیکنیم بلکه نقض ما در موارد دیگری است. در صیغه های تمنی و ترجی و استفهام و ندا و ..... مسبوق به اعتبار نیست.

از بعضی از کلمات مرحوم خویی به دست میاید که در این موارد نیز در نفس چیزی خلجان میکند و ان را ابراز میکند ما ادعا میکنیم که در ترجی و تمنی واقعی چیزی در نفس هست ولی انشائیات انها از این باب نیست که چیزی در نفس باشد بلکه اگر ان چیز در نفس نباشد باز هم ترجی و تمنی صدق میکند.

حاصل کلام: ما یک مواردی داریم که مسبوق به اعتبار نیست ولی به ان انشاء صدق میکند و ابرازی در ان نیست و اگر در موردی ترجی حقیقی وجود دارد این مدلول انشاء نیست مثل اینکه اضرب دلالت بر طلب ضرب میکند و یک مدلول التزامی دارد که من ضرب را دوست دارم و ربطی به مدلول اضرب ندارد و در بحث ما نیز مطلب از این قرار است.

#### اشکال حلی

اینکه ایشان فرموده است لفظ نمیتواند معنا را ایجاد کند پس باید ابراز را قبول کنیم به خاطر این بوده است که کلام مشهور که میگویند لفظ معنا را ایجاد میکند این است که فقط لفظ است که معنا را ایجاد کرده است در حالی که منظور مشهور از اسباب بودن الفاظ این است که وقتی متکلم قصد بکند تحقق معانی را به ان الفاظ، الفاظ موجب تحقق ان معنا میشود

#### تنظیر

کسی که قصد کرده است شخصی را تعظیم کند وقتی این تعظیم محقق میشود که اولا قصد وجود داشته باشد و ثانیا فعل مناسب ان را به کار ببرد و صلاحیت تعظیم را داشته باشد و در صورت انتفاء هر کدام تعظیم از بین میرود مثلا صرف بلند شدن از جای خود که تعظیم را به وجود نمیاورد ولی اگر با قصد باشد ان تعظیم محقق میشود در معاملات نیز هر لفظی برای ایجاد هر معنایی صلاحیت ندارد بلکه بعت است که برای بیع صلاحیت دارد وقتی گفته شد بعت و در ضمن ان نیز قصد حصول ملکیت به این لفظ را داشت ملکیت را ایجاد کرده است

الفاظ آلت هستند و قصد نیز لازم است. کسی که از جای خود برای تعظیم بلند شد کاشف از تعظیم است یا به بلند شدن تعظیم محقق میشود؟ ادعای ما این است که به قصد تعظیم صرف تعظیم محقق نمیشود و اینکه مرحوم خویی میگوید به قصد کردن محقق میشود و لفظ ابراز است درست نیست و الفاظ مجرد کواشف نیستند.مشهور میگویند الفاظ به ضمیمه ی قصد محقق این معانی هستند.

پس منظور مشهور این است که لفظ به ضمیمه ی قصد ان معنا را ایجاد میکند بر خلاف خبر که از ما هو الموجود حکایت میکند چون با خبر قصد ایجاد نشده است فلذا در الفاظ تمنی و ترجی قصد ایجاد ترجی شده است و لو اینکه قبل از ان چیزی در نفس هم نباشد. ما بالجدان از بعت دو چیز میفهمیم یک بار حکایت و یک بار تحقق ایجاد ملکیت را میفهمیم و این دو لفظ در مبرز شریک نسیتند

فلذا عمده اشکال محقق اصفهانی و مرحوم خویی بر مسلک ایجاد که سببیت بود مجال ندارد و چه اشکالی دارد که با قصد و لفظ چیزی را محقق بکنیم؟

### نظر مختار

نظریه مشهور صحیح است و مفاد ان ایجاد تحقق معنا با قصد و الفاظی که صلاحیت تحقق ان را داشته باشند و ریشه این تحقق همان قرار داد اجتماعی است. و این ادعای مشهور مخالف

## سازگاری احضاریت الفاظ و تحقق معانی ان

اینکه مرحوم خویی فرمود شان لفظ اخطار معنا است درست است ولی در انشاء اخطار معانی است اما همراه ان قصد تحقق فلان معنا است و این دو مطلب با هم سازگاری دارند.

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص83.](http://lib.eshia.ir/13046/1/83/ابراز) [↑](#footnote-ref-1)